بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 آذر 1395.

در مورد ابی البختری صحبت می کردیم عرض شد در مورد ابی البختری دو مرحله بحث هست. یک مرحله این است که آیا ابی البختری ثقه هست یا نیست. گفتیم که ابی البختری ثقه نیست و تضعیفاتی که در موردش هست نقدر قوت دارد که اگر به فرض اماره ای بر وثاقتش پیدا شود که ما پیدا نکردیم تنها سندی بن محمد بود که اماره قابل توجهی در مقابل آن تضعیفات محکم نیست. یک مرحله دیگر بحث این است که آیا ابی البختری ولو ضعیف است آیا روایت هایش قابل اعتماد هست یا نیست. دو بیان برای قابل اعتماد بودن روایت های ابی البختری می شود ذکر کرد. یک بیان عبارت رجال ابن غضائری بنا بر نقل مجمع الرجال بود که در موردش صحبت کردیم گفتیم که قابل اعتماد نیست. بیان دیگر این است که ابی البختری خیلی از روایت هایش را افراد دیگر و ثقاه هم ذکر کرده اند و این را قرینه قرار دهیم بر اینکه روایت های ابی البختری روایت های صحیحی است. من یک سری مواردی که روایت های ابی البختری با دیگران یکسان است همان روایتی که ابی البختری نقل کرده است و دیگران هم نقل کرده اند یادداشت کردم فرصت کامل نشد همه موارد را ببینم. این است که بحث را روی وسائل دنبال کردم و روایت های ابی البختری را در وسائل با اینکه در خود همان باب که در وسائل هست دنبال کردم. همان روایت یا در آن باب اگر مشابهش حالا با یک مقداری اختلاف در الفاظ یا بعینه از کسی دیگر نقل شده باشد اینها را یادداشت کردم. یک بار به سرعت نگاه کردم بعد برگشتم به طور کامل تر نگاه کنم تا جلد هجدهم بیشتر نرسیدم. یعنی تا هفده جلد را بیشتر نگاه نکردم. این است که این هایی که الآن عرض می کنم مال هفده جلد وسائل است ممکن است چیزهای دیگری هم وجود داشته باشد. من آدرس هایش را هم عیب ندارد سریع می خوانم و آدرس هایش را هم سریع بدهم که ثبت شود. ابی البختری با روایت های که غیاث بن کلوب از اسحاق بن عمار نقل می کند گاهی اوقات اشتراک دارند. آدرسش وسائل جلد 1 صفحه 241 حدیث 622 روایت 8. البته این احتمالی است. همین روایت را اسحاق بن عمار هم نقل کرده است بنا بر اینکه بگوییم اسحاق بن عمار، این نقلش از طریق غیاث بن کلوب بوده است. یکی جلد 12 صفحه 431، اینها را آدرس هایی که میدهم روایت های ابوا البختری است. روایت های دیگران یا کنار ابو البختری است یا در آن باب وسائل است. دیگر آدرس روایت های مشابهش را نمی دهم خودتان با یک مقداری عقب و جلو کردن پیدا می کنید. جلد 12 صفحه 431 رقم 16696 چهارم باب که البته عن غیاث بن کلوب از سندش سقط شده است که واضح است که ساقط است. آدرس بعدی جلد 15 صفحه 116 حدیث 20104 که رقم سوم هست. که البته روایت اسحاق بن عمار مختصر است روایت ابی البختری کمی مفصل تر است. ابی البختری و طلحه بن زید جلد 3 صفحه 196 حدیث 3392 پنجم باب. جلد 5 صفحه 335 حدیث 6685 رقم 2. جلد 28 رقم 94 حدیث 34301. بعد از جلد 18 را بعضی جاها همین جوری تصادفی یادداشت کرده ام ولی کامل نیست چیزهایی که مربوط به جلد 18 به بعد وسائل باشد. اشتراک ابی البختری با سکونی، جلد 3 صفحه 152 حدیث 3261 که بین دو تا خبر اختلاف خیلی است. ولی در قسمتی از مضمون مشابه هستند. جلد 12 صفحه 145 حدیث 15894 رقم 4. جلد 15 صفحه 11 حدیث 19903 و 19904 که چهارم باب است. جلد 24 رقم 406 حدیث 30905 رقم یازده باب است که ابن سنان هم همین روایت را نقل کرده است. در یک روایتی در کامل ضعفا ابن عدی هست که آن را بعدا به آن روایت می رسم و بعدا یک صحبتی در موردش دارم. خب ابی البختری و مسعده بن صدقه، رسائل جلد 2 صفحه 511 حدیث 2779 دوازده باب. جلد 4 صفحه 458 حدیث 5714 پنجم باب. جلد 15 صفحه 67 حدیث 19998 دوم باب. صفحه 113 حدیث 20096 نهم باب. ابی البختری و مسعده بن زیاد، جلد 15 صفحه 78 حدیث 2019 رقم 5. خب ابی البختری و ابن سنان، که همان عبد الله بن سنان باشد، جلد 2 صفحه 14 حدیث 1335 رقم 36. جلد 24 رقم 410 حدیث 30918 سوم باب. غیاث بن ابراهیم، وسائل جلد 12 صفحه 80 حدیث 15694 نهم باب. قطعه ای از حدیث است. صفحه 548 حدیث 17046 دوازدهم باب که در الفاظ و مضمون یک مقدار اختلافاتی بینشان هست. جلد 17 صفحه 426 حدیث 22906 هفتم باب که با یک اضافه ای از طریق سکونی هم در این باب نقل شده است. با زیاد محاربی جلد 14 رقم 82 حدیث 18652 رقم 14. یک سری موارد دیگری هم هست که بعدا می خوانم. اینها مواردی بود که اشخاصی که بودند ثقه بودند ولی موارد دیگری که وثاقتشان ثابت نیست یا خلافش ثابت هست یا یک تردیدی چیزی وجود دارد آنها را هم عرض کنم.

یکی ابی البختری و حسین بن عُلوان است. خب بحث در وثاقت و عدم وثاقتش هست. جلد 3 صفحه 84 حدیث 3085. صفحه 88 حدیث 3096 جلد 9 صفحه 420 حدیث 12398 دهم باب. جلد 15 رقم 119 حدیث 20112 دوم باب که الفاظش یک کمی فرق دارد. صفحه 133 حدیث 20150 اول باب که قطعه ای از حدیث است با اختلاف در بعضی از الفاظ. یکی هم ابی البختری با خضر بن عبد الله است، در وسائل جلد 7 صفحه 289 حدیث 9365 دوم باب هست. یک جای دیگری ابی البختری با سماعه و عاصم کوزی و سکونی روایتی را نقل کرده اند. سکونی اش می گوید وهب أو سکونی روایتش تردیدی است. وسائل جلد 8 صفحه 120 حدیث 10216 اول باب. حالا یک سری از مواردی که من یادداشت کردم حالا بقیه را هم ببینم شاید آدرس هایش را تکمیل کنم.

خب این اصل تقریب استدلال. ولی این استدلال ناتمام است. از دو جهت. یکی اینکه تعداد روایت هایی که روایت های ابی البختری را کسی دیگر نقل کرده است خیلی زیاد نیست. من آمار دقیق نگرفته ام ولی فکر می کنم حداکثر یک سوم موارد باشد شاید هم کمتر از یک سوم موارد باشد. اکثر موارد روایت ابی البختری متفردات است. این مقدار کافی نیست برای اثبات اینکه کأنه آدم ثقه ای است. عرض کردم شخصی که ضعیف هم هست غالب روایت هایش روایت های درستی هم هست و الا این جور نیست که شخص همیشه روایت های نادرست نقل کند و امثال اینها. طبیعتا روایت های درست هم نقل می کند روایت هایی که با توجه به نقل دیگران درستی اش ثابت می شود. این یک نکته.

نکته دوم اینکه حالا فرض می کردیم که بیشتر از اینها بود مثلا اکثر روایت های ابی البختری را دیگران هم نقل کرده اند. خب این شاهد بر چیزی نیست. ممکن است ابو البختری روایت های دیگران را در کتاب هایشان بوده است برداشته است در حالی که خودش از امام صادق علیه السلام درک هم نکرده است. مثلا به خصوص اکثر این افرادی که من نقل کرده ام، کسانی هستند که صاحب کتاب هستند و نسخه ای از امام صادق علیه السلام نقل دارند که به صورت یک نسخه مکتوب داشته اند. اسحاق بن عمار، طلحه بن زید، حسین بن علوان، همه این ها یک نسخه های غیاث بن ابراهیم، ابن سنان، مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد، عبد الله بن سنان، همه اینها صاحب کتاب هستند. یک نسخه ای داشته اند و این نسخه در اختیار ابو البختری قرار گرفته است و از روی آن نوشته است. این نشانگر چیزی نیست. به خصوص بعضی از اینها مثلا عبد الله بن سنان مثل ابو البختری خزانه دار حاکمان بوده است. این خزانه دار ها، خب ابو البختری هم که قاضی القضات بوده است و با هم ارتباط چیزی داشته اند و مطلع بوده است که همچین نسخه کتابتی داشته است. به خصوص یک نکته ای هم توجه فرمایید اکثر این کسان، کسانی هستند که روایت هایی که امام صادق علیه السلام از پیغمبر (ص) نقل می کند را در آثار خودشان آورده اند. این روایات، احتمالا روایاتی بوده است که امام علیه السلام خیلی عمومی نقل می کرده است. یک جلسه عمومی داشته است و بین القبر و المنبر، آن عبارتی که معاف التیمی در شعرش بود، یک جلسه درس عمومی داشته است این روایت هایی که جلسه درس عمومی بوده است، این روایت ها، کسانی که نسخه ای از این روایت ها را یادداشت می کردند هیچ ترسی از پخش کردنش نداشتند. چون نشانگر یک ارتباط خاص با امام نبوده است. خب کسانی که با امام ارتباط داشته باشند خب همین ارتباطشان گاهی اوقات نشانه تشیعشان تلقی می شده است و نشانگر این بوده است که شیعه و مرتبط با امام صادق علیه السلام هستند این است که سعی می کردند که کتاب هایشان را فقط به عده خاصی نقل کنند. مثلا علی بن یقطین، بعضی از سؤالاتی که از امام کاظم و اینها دارد قطعا اینها را عمومی مطرح نمی کرده است. به پسرهایش به بعضی از خصیصین فامیل هایش در اختیار آنها قرار می داده است. ولی نقلی که مثلا طلحه بن زید، غیاث بن ابراهیم، اسحاق بن عمار، نقل های عمومی امام صادق و جلسه درس عمومی امام صادق علیه السلام هیچ ابایی نداشته اند که اینها را پخش کنند. یک نسخه عمومی است که هیچ گونه محذوری از پخش آن وجود نداشته است. این نسخه ها می تواند در اختیار ابی البختری قرار گرفته باشد و از آنها بعضی از این روایت ها را نقل کرده باشد. بعضی چیزها را هم جعل کرده است خودش و اضافه کرده است. اگر یک چیزهایی که روایت های خاص مثلا اصحاب امام صادق علیه السلام را از امام صادق علیه السلام شنیده باشد، آن هم خیلی دلیل نیست ولی آن باز یک مقداری دشوار تر است دسترسی داشتن بر آن نسخه های خاص. بنابراین مشابه این مطلب را عرض کنم، یک بحثی بعضی ها کرده اند در مورد یک کسی هست به نام ابو الدنیا معمر مغربی، که یک کسی بوده است که در زمان حدودا قرن چهارم هست که مدعی بوده است که من در جنگ صفین بوده ام و در جنگ صفین یک شجّه ای به من وارد شد و به صورت اشج در آمده بوده است و ابو الدنیا اشج و چیز مغربی هست بعد قضایای جنگ صفین را نقل می کند خب خیلی شخص معروفی بوده است در کمال الدین صدوق و کنز الفوائد کراجکی خیلی از روایت هایش وارد شده است به نظرم در غیبت شیخ طوسی هم هست شخص معروفی است. اینجا بعضی ها برای اعتبار روایت های ابو الدنیا این جوری استدلال کرده اند که نقلیاتی که ابو الاشج در جنگ صفین نقل کرده است در منابع تاریخی وفق دارد. صاحب قاموس الرجال اینجا یک جواب قشنگی می دهد، ایشان می گوید که هر کسی کتاب صفین نصر بن مزاحم را حفظ کرده باشد همه حوادث جنگ صفین را می تواند راحت بگوید. این که تمام حوادث جنگ صفین را دقیقا آن جوری که در کتاب های تاریخی هست نقل کرده است خب کتاب های تاریخی را خوانده است و نقل کرده است و این نشانه هیچی نیست. حداکثر نشانگر این است که خوب توانسته است مطالب تاریخی را حفظ کند.

شاگرد: پرونده بنیاد شهید!!

استاد: گفتید پرونده بنیاد شهید بگذارید یک چیزی در پرانتز بگویم. یک آقایی یک استدلال کرده است در مورد اینکه می خواهد بگوید که ابوبکر را عمر کشده است. اصل استدلالش هم بر یک نقلی است که در کتاب های اهل تسنن است که می خواهد بگوید که ابو بکر به وسیله یهود کشته شده است به نظرم در نقلش هم هست که به وسیله یهود کشته شده است ایشان گفته است که کسی که از کشته شدن ابو بکر سود می برده است عمر بوده است و قانونی که بین خودشان دارند که هر کسی که از یک حادثه ای سود ببرد او این قضیه را ایجاد کرده است که اصل تئوری توطئه هم بر اساس این اصل موضوعی استوار است این مطلب را می خواهد باز کند. حالا من نمی خواهم این بحث را زیاد باز کنم و مفصل در موردش صحبت کنم. ولی من تصور می کنم که اصل اینکه گفته اند ابو بکر کشته شده است برای پرونده در بنیاد شهید بوده است. می خواستند بگویند که به مقام رفیع شهادت نائل شده است. اصل این قضیه آنها این مطلب را نقل می کنند که کشته شده است که فضیلتی بر فضائل ابو بکر اضافه کنند. این آقا این جوری قضیه را دنبال می کند. خیلی وقت ها باید دید که هدف اینها از بعضی از نقلیات چیست. این جور نیست که بعضی از نقلیات هدفش واقع گرایی باشد و امثال اینها. این موضوعی که ایشان فرمودند خیلی موضوع مهمی در تحلیلات تاریخی است.

سؤال: ابو الدنیا متأخر از ابن مزاحم است؟

پاسخ: بله متأخر است. نصر بن مزاحم مال قرن 3 است و این مال قرن 4 است.

غرضم این است که این مطلبی که این ابو البختری نسخه دیگران را گرفته باشد و بر اساس نسخه آنها برای خودش یک روایت آورده باشد، در شرح حال ابو البختری در کتاب های عامه هست. در کامل ضعفای ابن عدی الکامل فی ضعفای الرجال ابن عدی، بعضی از نقلیاتی که دارد بر اساس همین است که اینها می خواهند بگویند که ابی البختری نسخ افراد را گرفته بوده است و بر اساس او یک چیزهایی برای خودش درست کرده است. من استدلالات آنها را کار ندارم. بعضی استدلالاتی در آنها وجود دارد شاید آن استدلالات خیلی درست نباشد. ولی در حد اینکه یک احتمالی ایجاد کند و این احتمال باعث این مطلب باشد کاملا جا دارد. حالا من بعضی از تکه هایی که در این کامل فی ضعفای الرجال هست را عرض کنم. از یحیی بن معین یک مطلبی را نقل می کنند می گویند که ابو البختری نسخه ای را روایت که هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه آن را نقل کرده است. این جوری آورده بود که نسخه ای که نسخه هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه و نسخه عبید الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر. این دو نسخه را می گوید که آوردند پیش یحیی بن معین. اینها را یحیی بن معین بررسی کرد و گفت که این کذاب است. گفتند که از کجا فهمیدی که کذاب است؟ آیا قرینه ای بود؟ گفت نه از این جهات نیست. گفتند که از کجا فهمیدی گفت که کسانی که از هشام بن عروه نقل کرده اند همه شان می گویند حدثنی هشام بن عروه با این تعبیر. الا یحیی القطان که این یحیی القطان عبارتش این است که قلتُ لهشام بن عروه حدثکَ ابوک به احادیث عایشه؟ او گفت بله. یعنی در واقع در پاسخ سؤال یحیی القطان عن هشام بن عروه آن حدثنی را گفته است. همچنین روایت عبید الله بن عمر، این گفته است که حدثکَ عبید الله بن عمر و آن گفته است که بله. این یک سبکی است که گاهی اوقات قرائت که می کردند می گوید اخبرکم فلان کس قال نعم. یا حدثنی امثال اینها. می گوید که این ابو البختری دقیقا روایت هایش روایت های ابو القطان است. و از این جا فهمیدم که این کذاب است. این می خواهد این را بگوید یحیی بن معین. می خواهد بگوید که این تعبیرات، تعبیرات خاص قطان است. تعبیر های ویژه است. از اینکه دیدند تعبیرهایشان عین تعبیر های یحیی بن قطان است فهمیدم که رفته است نسخه یحیی القطان را برداشته است و رو نویسی کرده است. تعبیراتش هم همان تعبیرات یحیی القطان است. همان نسخه را یادش هم رفته است که عبارت هایش را عوض کند و امثال اینها. حالا این استدلال چقدر درست است چقدر غلط است در مقام بررسی آن نیستم. ولی مرادم این است که در مورد ابو البختری این اتهام وجود دارد که نسخه دیگران را می گرفته است و از روی آن به خودش نسبت می داده است و امثال اینها. یک عبارت دیگری را، حدیث دیگری را نقل می کند و این حدیث، یک روایتی نقل می کند که هشت تا، هم در کامل الضعفا، هشت طریق دارد. طریق جعفر بن محمد عن أبیه عن آبائه دارد. تعبیر هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه دارد، خیلی طریق های مختلفی برای این ذکر می کنند که روایتی از قال رسول الله ص ان لی عند ربی اشرط اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماهی تا یک روایتی هست که اسم های پیغمبر را از قول پیغمبر نقل می کند. بعد در ذیلش چند روایت از هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه، از این ابی البختری نقل می کند و بعد در ذیلش می گوید و هذه الاحادیث عن هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه بواطی و ابو البختری جسورٌ من جمله الکذابین الذین یضعون الحدیث و کان یجمع فی کل حدیثٍ یرید ان یرویه اسانید من جسارته علی الکذب و وضعه علی الثقاه. دو تا مطلب اینجا دارد. یکی اینکه اولا حدیث وضع می کند و نکته دوم اینکه من فکر می کنم که اینها دو نکته است. نکته دوم این است که اصل دارد بعضی چیزها روایت ولی سند برایش درست می کند. روایتی که اصل دار است به این سند خاص روایت نقل نشده است سند های دیگر دارد و این سندش را به این سند تبدیل می کند. همین روایت انا محمد انا الاحمد و انا الماهی در صحیح بخاری است البته با اختلافاتی در الفاظ. قطعاتی از این روایت در آن جا هست از طریق جبیر بن مطعم آنجا نقل شده است قال سمعت رسول الله. من فکر می کنم که ابن عدی می خواهد این را بگوید که اولا حدیث جعل می کند این یک بحث و بحث دوم اینکه بعضی از احادیث است که سند برایش جعل می کند. یک روایت دیگری را هم در همین کامل فی ضعفای الرجال ابن عدی است، آن روایت سه قطعه دارد. من فرصت نکردم در مصادر عامه نگاه کنم. دو قطعه از اینها در روایات ما به طرق دیگر وارد شده است. آن روایتش هم از طریق هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه هست. قال رسول الله (ص) تمسوا بخیارکم. نمی دانم تمسّوا است یا تُمسوا است. تمسّوا علی القاعده باشد. و اطلب الخیر عند حسان الوجوه و اذا عطاکم کریم قومٍ فاکرموه. بعد در ذیلش عبارتی دارد می گوید هذا لونٌ من لجساره ان یجمع فی متنٍ احادیثَ. می گوید کاری که کرده است قطعات روایت های مختلف را کنار هم چیده است. تمسوا بخیارکم مثلا یک روایت بوده است. اطلب الخیر عند حسان الوجوه یک روایت دیگر بوده استو. اذا عطاکم کریم قومٍ هم یک روایت دیگر بوده است اینها را کنار هم چیده است و یک روایت درست کرده است. عرض کردم قطعه اولش در مصادر ما نبود. در مصادر عامه فرصت نکردم ببینم که آمده است یا خیر. ولی دو تکه بعدی اش، اطلب الخیر عند حسان الوجوه و اذا عطاکم کریم قومٍ فاکرموه، هر دو اش در کتاب های ما از طرق متعدد نقل شده است. هر دو آها جزو چیزهای مسلم هستند از امام رضا علیه السلام از امام صادق علیه السلام و دیگران. از هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه نیست. ولی از طریق امام صادق است از طریق امام رضا است از طریق های دیگر است به خصوص اذا عطاکم فکیرم قومٍ فاکرموه خیلی طریق دارد. در منیه المرید صفحه 273 مراجعه کنید یک عبارتی در حاشیه اش از طبقات الشافعیه نقل می کند که می گوید یک نفر هفده طریق برای این روایت نقل کرد. روایتی هست پر طریق. به هر حال ابو البختری متهم به این جور چیزها است. متهم به اولا وضع حدیث است. متهم به اینکه یک روایتی را که دیگران از امام صادق نقل کرده است، این را برداشته است و خودش گفته است که من از امام صادق علیه السلام نقل کرده ام. متهم به این است که قطعات روایت را کنار هم چیده است و یک روایت جدید اختراع کرده است. خب با توجه به این اتهاماتی که در مورد ابو البختری هست، اشتراک ابو البختری با یک عده ای از روات در نقل روایات می تواند به یکی از این توجیهات باشد. خصوص روایت مورد بحث ما را هم توجه فرمایید، خصوص روایت مورد بحث ما این احتمال در آن جدی هست که قطعات دو روایت هست کنار هم چیده شده است. با هم دیگر دمج شده است. ما عرض کردیم این روایت بحث حدیث رفع قلم، یک حدیث رفع قلم معروف داریم که این حدیث رفع قلم خیلی معروف است و از حضرت امیر علیه السلام و از پیغمبر ص نقل شده است که حضرت امیر به خلیفه دوم آن را گفتند و روایات زیادی که قبلا بحثشان گذشت. یک روایت دیگر حدیث عمد الصبی و خطأه واحد. این احتمال وجود دارد که این دو روایت را با هم دیگر دمج کرده است و یکی را علت بر دیگری قرار داده است. چون بعضی از دوستان یک موقعی این نکته را اشاره کردند که آیا نقل تکه تکه این روایت از طرق دیگر دلیل بر این نیست که لا اقل ابو البختری در نقل این روایت صدوق هست؟ پاسخ مطلب این است که عیب ندارد، در نقل این روایت صدوق است. ولی اینکه این دو تا روایت با هم یکی بوده است، این را دیگر نمی شود اثبات کرد چون این در بحث ما مهم است. حالا در بحث می بینید که مرحوم شیخ می گوید که هیچ یک از اینها به تنهایی دلیل نیست. ولی وقتی که اینها را کنار هم قرار می گیرند تعلیل هم می شوند، این یک دلالتی به روایت می دهد که این دلالت، دلالت جدیدی است. این را دیگر نمی شود اثبات کرد. بله قطعات روایت، هر قطعه اش، اینکه عمد الصبی و خطأه واحد گفتیم که سند معتبر دارد حدیث رفع قلم سند معتبر دارد. هر دو اینها سند های معتبر دارد و درست هم هست. ولی اینکه اینها کنار هم هستند و کنار هم قرار گرفته اند یک روایت واحد است را نمی شود اثبات کرد. و مهم بحث ما این نکته است که بتوانیم اثبات کنیم. بنابراین به نظر می رسد که نه اعتبار وثاقت ابو البختری ثابت است. نه اعتبار روایت به این شکل مجموعی اش. به این شکلی که این دو تا تعلیل هم باشند و امثال اینها، اینها قابل اثبات نیست. دقیقا این احتمال وجود دارد که همان، من عرض کردم نمی خواهم اثبات این مطلب کنم ها، چون یک نکته کلی به شما عرض کنم، سبک تضعیفاتی که در کتاب های اهل تسنن هست خیلی سبک استنباطی گل گشادی است. هر روایتی را که نپسندند تضعیف می کنند و هر روایتی که، یعنی کتاب های چیز اهل تسنن، کتاب های ضعفای آنها اصلا بر اساس یک نوع متن شناسی بسیار گل گشاد. هر روایتی که در مناقب اهل بیت باشد مجعول است. هر روایتی که در مناقب شهر ها باشد مجعول است. و این موضوعاتی که این کتاب هایی که نوشته اند ابن جوزی نوشته است نمی دانم ملا علی قاری نوشته است، دیگران نوشته اند شما مراجعه کنید هیچ ضابطه ندارد که چه طوری اینها موضوع درست می کنند. هر روایتی که نپسندیدند این شده موضوعات. البته بعضی هایش درست است بعضی هایش غلط است. ضابطه این چیزها چیست خیلی روشن نیست. خیلی از اینها نیاز به بحث و بررسی دارد که آیا واقعا اینهایی که اینها می گویند تا چه حد درست است و چه حد غلط است. بعضی هایش درست است مثلا در همین بحث ما اینها می گویند که روایت های هشام بن عروه عن أبیه عن عایشه، این هشام بن عروه یک شخص معروفی بوده است نقلیاتی که کرده است کأنه این نقلیات یک نقلیات مشخصی هست در کتاب معروفی که این هست این نقلیات نیست. این پیدا است که اگر بود دیگران هم نقل می کردند. ولی در مورد ابو البختری این جوری نیست. عرض من این است که گاهی اوقات این جور استدلالات هست که این شخص معروفی است و روایت هایش معروف است و درسش معروف است چطور شد که این روایت را فقط آن شخص نقل کرده است؟ خب این روش های درستی است برای استنباط ضعف یک راوی. ولی خیلی وقت ها این جوری نیست. مثلا این جوری چیز می کند می گوید که این روایت روایت مزخرفی است. حالا بگردیم ببینیم چه کسی قرار است ضعف این روایت را گردن بگیرد. بالاخره باید یک کسی گردن بگیرد و این گردن گرفتنش را نمی دانم چه کسی باید گردن گیرد گردن فلان کسک می گذاریم. بقیه که ثقاه هستند و ضعف از ناحیه او است. خیلی وقت ها این جوری است در همین کامل فی الضعفا ببینید یک روایت ابی البختری است که می گوید این روایت باطل است. یک کسی دیگر هم هست که آن هم ضعیف است. و لعلی البلاء منه. آن شاید آن کسی که قرار است این مسؤولیت جعل این حدیث به عهده اش باشد او باشد. این غرضم این نیست که روش های تضعیفی عامه را بخواهم چیز کنم خیلی روش های مزخرفی است. یعنی بواطیل بواطیل گفتن هایشان خودش بواطیل است. ولی غرضم این است که در مورد ابو البختری کسی هست که اتفاق خاصه و عامه بر تضعیفش است و نکاتی که در موردش است، نکات ذکر کرده اند برای تضعیفاتش. صرفا یک تضعیف بی دلیل و بی وجه و امثال اینها ذکر نکرده اند. مجموعه ای است که در این مجموعه نکاتی که ذکر کرده اند، آن مجموعه آدم مطمئن می شود به ضعف ابو البختری. و عرض کردم آن اماراتی که بر توثیق یا اعتبار روایاتش ذکر می کردیم، آن امارات با احتمالاتی که از عبارت های کتاب های عامه هم حاصل می شود همان احتمالش کافی است که دیگر آنها قابلیت استدلال برای اثبات اعتبار روایت نداشته باشند. همین احتمالش کافی است برای اینکه دیگر این استدلالاتی که بر اعتبار روایت ابی البختری می کردیم زیر سؤال رود. این بحث تمام است در مورد متنش توضیحاتی هست که انشاءالله

اجازه دهید یک نکته ای هم عرض کنم. اینکه به روایت های ابو البختری فتوا داده شده است یا نشده است خیلی از روایت هایش مورد فتوا است ولی یک سری از روایت هایش مورد فتوا نیست. فراوان است روایت های ابو البختری حمل به تقیه شده است نمی دانم به آن فتوا داده نشده است. همه جور روایاتی در روایت هایش است. در تهذیب مراجعه کنید در ذیل روایت های ابو البختری کی سری از روایت هایش را هم تقیه کرده است. یک سری روایت هایش هم کأنه مفتی به بوده است و اینها. پس بنابراین از این جهت که فتوا به روایت داده می شود یا خیر مختلف است. بعضی از روایت هایش

سؤال: ... که معروف به کذب بوده است این همه کثرت روایت که متفرد هم هست

پاسخ: متفرد هست ولی مضمونش مضمون مفتی به است. البته من احتمال می دهم که آنها مطالبی بوده است که، نمی دانم آنها چه بوده است. آیا مثلا باز هم کسانی دیگر این را نقل کرده بودند مورد فتوا بوده است چه بوده است نمی دانم. آن را من خیلی، البته عرض بکنم متفردات در قرب الاسناد اکثر روایت هایش است. نقل روایت هایی که مورد فتوا است مثلا در تهذیب خیلی زیاد نیست. در فقیه خیلی زیاد نیست. شانزده تا روایت هست ولی شانزده روایت نسبت به کل روایت های ابو البختری نگاه کنیم خیلی زیاد نیست. این جور نیست که غالب روایت هایش را فتوا داده باشند. غالب روایت هایش دلیل بر بطلانش نداریم. این مقدار. این است که مجموعا نتیجه عرض من این است که ما نه بر وثاقت ابو البختری دلیل داریم بلکه ادله معتبر بر ضعفش داریم. نه در اعتبار روایت هایش دلیل داریم. بنابراین این روایت از جهت سندی قابل اعتماد نیست. بحث متنی اش را هم چکیده فرمایشاتی که اقایان دارند را ما دیگر سریع تر متنش را دنبال می کنیم.

و صلی الله علی سیدن و نبینا محمد و آل محمد